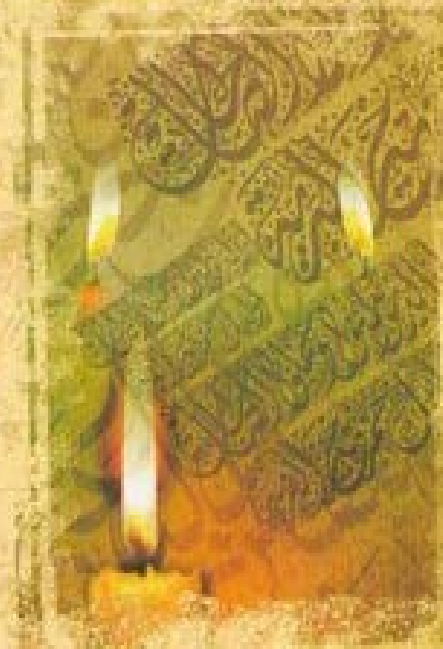


ترجمہ
رسالہ حقوق
امام سجاد
علیہ السلام



متن عربی و ترجمہ فارسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة حقوق

امام سجاد (ع)

تصحیح و تنظیم : کرمرضا خزلی

فهرست

=====

مقدمه

- ۱ - حق الله
- ۲ - حق نفس بر انسان
- ۳ - حق زبان
- ۴ - حق گوش
- ۵ - حق چشم
- ۶ - حق پا
- ۷ - حق دست
- ۸ - حق شکم
- ۹ - حق غریزه شهوت
- ۱۰ - حق نماز
- ۱۱ - حق روزه
- ۱۲ - حق صدقه
- ۱۳ - حق قربانی
- ۱۴ - حق فرمانروا
- ۱۵ - حق آموزگار
- ۱۶ - حق مالک
- ۱۷ - حق رعیت
- ۱۸ - حق دانش آموز
- ۱۹ - حق ه مسر

- ۲۰ - حقّ برده و غلام
۲۱ - حقّ مادر
۲۲ - حقّ پدر
۲۳ - حقّ فرزند
۲۴ - حقّ برادر
۲۵ - حقّ مولا بر بنده آزاد شده او
۲۶ - حقّ بنده آزاد شده بر مولا
۲۷ - حقّ احسان کننده
۲۸ - حقّ مؤدّن
۲۹ - حقّ امام جماعت
۳۰ - حقّ همنشین
۳۱ - حقّ همسایه
۳۲ - حقّ همسایه
۳۳ - حقّ دوست
۳۴ - حقّ ثروت
۳۵ - حقّ بستانکار
۳۶ - حقّ معاشر
۳۷ - حقّ طرفین دعوا
۳۸ - حقّ طرفین دعوا
۳۹ - حقّ مستشیر
۴۰ - حقّ مشاور
۴۱ - حقّ نصیحت خواه
۴۲ - حقّ نصیحت کننده
۴۳ - حقّ بزرگسالان

۴۴ - حق خردسال

۴۵ - حق سائل

۴۶ - حق مسؤول

۴۷ - حق شخص شادمان کننده

۴۸ - حق بدی کننده

۴۹ - حق هم کیش

۵۰ - حق اهل ذمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

اعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنْ لِلَّهِ عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكَتَهَا أَوْ سَكَنَتْهُ أَوْ مَنَزَلَتْهُ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارَحَتْ قَلْبَيْتَهَا وَ آلَهُ تَصَرَّفَتْ بِهَا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَأَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ ثُمَّ أَوْجَبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قُرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ فَجَعَلَ لِبَصْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِسَمْعِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِللِّسَانِ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِيَدَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِرِجْلَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِبَطْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِقَرَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ ثُمَّ جَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا فَجَعَلَ لِصَلَاتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِصَوْمِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِصَدَقَتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِهَدْيِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ثُمَّ تَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ وَ أَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حُقُوقُ أَنْمَتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَحِمِكَ فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقُ فَحُقُوقُ أَنْمَتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حَقٌّ سَائِسِكِ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ سَائِسِكِ بِالْعِلْمِ ثُمَّ حَقٌّ سَائِسِكِ بِالْمَلِكِ وَ كُلِّ سَائِسِ إِمَامٍ وَ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ ثُمَّ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةُ الْعَالِمِ وَ حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالْمَلِكِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَ مَا مَلَكَتْ مِنَ الْإِيمَانِ وَ حُقُوقُ رَحِمِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ

اتَّصَالَ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ فَأَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقَّ أُمِّكَ ثُمَّ حَقَّ أَبِيكَ ثُمَّ حَقَّ وَلَدِكَ ثُمَّ حَقَّ أَخِيكَ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَلِلْأَقْرَبِ وَالْأَوَّلُ فَلِلْأَوَّلِ ثُمَّ حَقَّ مَوْلَاكَ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقَّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ نِعْمَتَكَ عَلَيْهِ ثُمَّ حَقَّ ذِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ ثُمَّ حَقَّ مُوَدَّتِكَ بِالصَّلَاةِ ثُمَّ حَقَّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ ثُمَّ حَقَّ جَلِيسِكَ ثُمَّ حَقَّ جَارِكَ ثُمَّ حَقَّ صَاحِبِكَ ثُمَّ حَقَّ شَرِيبِكَ ثُمَّ حَقَّ مَالِكَ ثُمَّ حَقَّ غَرِيمِكَ الَّذِي تُطَالِبُهُ ثُمَّ حَقَّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ ثُمَّ حَقَّ خَلِيطِكَ ثُمَّ حَقَّ خَصْمِكَ الْمُدْعَى عَلَيْكَ ثُمَّ حَقَّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدْعَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَقَّ مُسْتَشِيرِكَ ثُمَّ حَقَّ الْمُسِيرِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقَّ مُسْتَنْصِحِكَ ثُمَّ حَقَّ النَّاصِحِ لَكَ ثُمَّ حَقَّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقَّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقَّ سَائِلِكَ ثُمَّ حَقَّ مَنْ سَأَلْتَهُ ثُمَّ حَقَّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ مَسْرَّةٍ بِذَلِكَ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ عَنْ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ ثُمَّ حَقَّ أَهْلُ مِلَّتِكَ غَامَةً ثُمَّ حَقَّ أَهْلُ الذِّمَّةِ ثُمَّ الْحُقُوقُ الْجَارِيَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَتَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى قَضَاءِ مَا أُوجِبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَوَفَّقَهُ وَسَدَّدَهُ.

بدان، خدایت رحمت کناد، که خدا را بر تو حقوقی است که در هر حرکتی که صورت دهی و هر سکونی که بر آن بمانی و به هر جایی در آیی و هر اندامی را بجنبانی و هر وسیله‌ای را به کار گیری تو را فرا گرفته است و پاره‌ای از آن حقوق مهمتر و بزرگتر از پاره‌ای دیگر است. بزرگترین حقوق که خداوند تبارک و تعالی برای خویش بر تو واجب کرده «حق الله» است که ریشه تمام حقوق است و دیگر حقوق بجمله از آن منشعب شده است. آنگاه حقوق تو را، از سر تا پایت، به تفاوت اندام‌هایت بر خود واجب ساخته است. پس برای چشم‌ت بر تو حقی قرار داده و گوش را بر تو حقی نهاده و برای زبانت حقی و برای پایت بر تو حقی است و برای شکمت بر تو حقی و برای عورت‌ت نیز بر تو حقی (تعیین فرموده است).

این هفت اندام توست که با آنها کار می‌کنی. آنگاه (خداوند) عز و جل برای اعمال‌ت نیز بر تو حقوقی مقرر داشته، پس برای نماز بر تو حقی قرار داده و برای روزه‌ات بر تو حقی و برای زکات‌ت بر تو حقی و برای قربانی‌ات بر تو حقی و

برای همه اعمال (عبادی دیگر) بر تو حقی معین کرده است.

سپس دامنه حقوق از تو به دیگران، (یعنی) صاحبان حقوق واجب بر تو گسترده شود، و واجبتین آنها بر تو حقوق پیشوایان توسست و سپس حقوق رعیت تو و سپس حقوق خویشانت، این است حقوقی که دیگر حقوق از آنها سرچشمه گیرد. حقوق پیشوایان سه گونه است: واجبتین آنها بر تو حق کسی است که تو را به سلطه (و توانمندی شرعی) اداره می‌کند.

سپس آنکه به دانش آموختن تو را می‌پرورد و سپس آنکه به مالکیت تو را اداره می‌کند، و هر مدیر و سرپرستی امام (و پیشوا) است. و حقوق رعیت تو (که به نوعی زیر سرپرستی تو هستند) سه گونه است: واجبتین آنها حق کسی است که تو به سلطه و فرمانروایی بر او سرپرستی داری، سپس حق کسی است که به دانش آموختن بر او سرپرستی داری؛ چه نادان، رعیت (و زیر سرپرستی) داناست، و سپس حق زیردست که به زناشویی و یا از طریق بردگی در اختیار توسست و بر او سرپرستی داری.

و حقوق خویشانت بسیار است و مربوط به اندازه نزدیکی پیوند خویشاوندی است. واجبتین آنها حق مادر توسست، سپس حق پدرت و آنگاه حق فرزندات و سپس حق برادرت و پس از آن به ترتیب حق هر که نزدیک و نزدیکتر است که نزدیکتر را اولویت باشد،

سپس حق آزاد کننده، ولی نعمت توسست و آنگاه حق آزاد شده توسست که ولی نعمت اوئی، سپس حق کسی که به تو نیکی کرده باشد، و سپس حق اذانگوی نمازت و بعد حق پیشنمازت، آنگاه حق همنشینت، و بعد حق همسایهات، آنگاه حق شریکت، سپس حق داراییات، و بعد حق بدهکارت که از او مطالبه می‌کنی و آنگاه حق طلبکارت که از تو مطالبه کند، سپس حق ندیمت، سپس حق طرفت که بر تو ادعایی دارد، آنگاه حق طرفت که تو بر او ادعایی داری، سپس حق مشورت کننده با تو و آنگاه حق کسی که تو با او مشورت

می‌کنی، سپس حق اندرزخواه از تو، سپس حق اندرزگویت، سپس حق آن کس که از تو بزرگسالتر است، آنگاه حق آن کس که از تو خردسالتر است، سپس حق سائل (که) از تو (مالی درخواست کند)، سپس حق کسی که تو از او (مالی) درخواست کنی، سپس حق کسی که از دست او بر تو بدی رفته است؛ به گفتار یا کردار، یا اظهار شادمانی او بر آن بدی؛ به گفتار یا کردار، آگاهانه یا ناآگاه، سپس حق تمام همکیشان، آنگاه حق کافران ذمی (که در پناه اسلام آمده‌اند)، سپس حقوقی که بر حسب علل اوضاع و احوال و تغییر موجبات پدید آید.

پس خوشا بر کسی که خدایش بر ادای حقوقی که بر او واجب ساخته یاری کند و توفیقش دهد و استوارش دارد.



۱- حق الله

فَأَمَّا حَقَّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا.

اما بزرگترین حق خدا این است که او را پرستی و چیزی را با او شریک ندانی که چون با پاکدلی چنین کردی خدا بر عهده گرفته است که کار دنیا و آخرت را خود کفایت کند و آنچه از آن (دو؛ دنیا و آخرت) بخواهی برایت نگه دارد. (و تامین کند).

۲- حق نفس بر انسان

وَأَمَّا حَقَّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَتَوَدَّى إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى يَدِكَ حَقُّهَا وَ إِلَى رِجْلِكَ حَقُّهَا وَ إِلَى بَطْنِكَ حَقُّهُ وَ إِلَى فَرْجِكَ حَقُّهُ وَ تَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ.

و اما حق نفس خودت بر تو این است که او را به تمامی به فرمانبرداری خدا گماری و به زبانت، حقش را بپردازی و به گوش خود، حقش را (بدهی) و به چشم، حقش را (بسیاری) و به دستت، حقش را (واگذاری) و به پایت، حقش را (بدهی) و به شکمت، حقش را (برسانی) و به عورت، حقش را بپردازی و بر این (ادای حق) از خدا یاری جویی.

۳- حق زبان

وَأَمَّا حَقَّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَاءِ وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ إِجْمَاعُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنْعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قَلَّةِ عَائِدَتِهَا وَ يُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِ وَ تَزَيِّنَ الْعَاقِلَ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

و اما حق زبان این است که آن را از دشنامگویی گرامی تر داری و به نکو گفتاری عادتش دهی و بر ادب وادارش کنی و در کامش نگهداری مگر به جای نیاز و سودبخشی برای دین و دنیا، و آن را از زیاده گویی مبتذل کم فایده که با کم سودیش از زبانش نیز ایمنی نیست، باز داری، (زبان) گواه خرد و دلیل بر آن است و آراستگی خردمند به خرد خوشرفتاری او در حق زبان خود (۱) باشد. و لا قوه الا بالله العلی العظيم (هیچ نیرویی جز به خداوند والای بزرگ نیست).

پی نوشت:

۱- مراد این است که خوشرفتاری با زبان یعنی خوب به کار بردن و استعمال صحیح و به جای آن، دلیل آراستگی خردمند به زیور عقل است . مترجم

۴- حق گوش

وَأَمَّا حَقَّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفُؤْهَةٍ كَرِيمَةٍ تُخَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْراً أَوْ تَكْسِبُ خُلُقاً كَرِيماً فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضُرُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق گوش این است که از هر چیز چنان پاکش داری که آن را راهی به دل خود سازی (و آن را نگشایی) مگر برای (شنیدن) سخن خوبی که در دلت خیری پدید آورد یا اخلاق والایی بدان کسب کنی، زیرا گوش دروازه سخن به سوی دل است که معانی گوناگونی را که متضمن خیر یا شر است به آن می رساند. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی جز به خدا نیست).

۵- حق چشم

وَأَمَّا حَقَّ بَصَرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلَّ لَكَ وَ تَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعٍ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصَراً أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْماً فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ.

و اما حق چشمت این است که آن را از آنچه بر تو حلال نیست فرو بندی و مبتدلش نسازی (و به کارش نبری) مگر برای جای عبرت آموزی که دیده‌ات را بدان بینا کنی یا به وسیله آن از دانشی بهره‌مند شوی؛ زیرا چشم دروازه عبرت آموزی است.

۶- حق پا

وَأَمَّا حَقَّ رَجُلَيْكَ فَإِنْ لَا تَمْشِي بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَجْعَلَهُمَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخِفَّةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَسَالِكَةُ بَيْتِكَ الْمَسْلُوكِ الدِّينِ وَالسَّبْقِ لَكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق دو پایت این است که با آنها جز به سوی آنچه بر تو حلال است نروی و آنها را مرکب خود در گامسپاری به راهی که خوارکننده رهسپار خویش است نسازی، زیرا پا بارکش (بیکر) توست و تو را در راه دین می‌برد و پیش می‌اندازد. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی جز به خداوند نیست).

۷- حق دست

وَأَمَّا حَقَّ يَدِكَ فَإِنْ لَا تَبْسُطُهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَتَنَالَ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْأَجَلِ وَمِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَلَا تَقْبِضْهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ تَوَقَّرْهَا بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يَحِلُّ لَهَا وَ بَسْطِهَا إِلَى كَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقَلَتْ وَ شَرَقَتْ فِي الْعَاجِلِ وَجَبَ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ فِي الْأَجَلِ.

و اما حق دستت این است که آن را بر چیزی که بر تو حلال نیست دراز نکنی تا به سبب دست درازی بر حرام، در آخرت، دچار مجازات خدا شوی و در این جهان نیز به سرزنش مردم گرفتار آیی، و آن را از چیزهایی که خداوند بر آن

واجب کرده فرو نبندی ولی آن را با فرو بستن از بسیاری چیزها که (حتی) برایش مباح است و گشاده داشتن آن در بسیاری از مواردی که بر آن واجب نیست (ولی مستحب است)، شکوهی در افزای، و چون دست تو در این جهان بر (حرام) بسته ماند و (به حلال و مستحب) شرف افزود (و کریم و بخشنده شد) پاداش نیک در سرای باقی بر آن واجب آید.

۸- حق شکم

وَأَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَإِنْ لَا تَجْعَلُهُ وِعَاءَ لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَلَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوِيَةِ إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ وَ ذَهَابِ الْمُرُوَّةِ وَ ضَبْطَهُ إِذَا هُمْ بِالْجُوعِ وَ الظَّمَا فَإِنَّ الشَّبَعَ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى التَّخَمِ مَكْسَلَةٌ وَ مَثْبُطَةٌ وَ مَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَ كَرَمٍ وَ إِنَّ الرِّىَّ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السَّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوَّةِ.

و اما حق شکمت این است که آن را ظرف کم و بیش از حرام نسازی و از حلال هم به اندازه‌اش دهی و از حد نیروبخشی به مرز شکمخوراگی (۱) و فقدان مردانگی‌اش نکشانی و هر گاه گرفتار گرسنگی و تشنگی شد آن را نگهداری؛ زیرا پرخوری پرخواره را به تخامه شدن کشاند که تنبلی افزا و مایه باز ماندن و

پی‌نوشت:

۱- (تهوین) خوار شدن به خاطر شکم است که از آن به شکمخوراگی تعبیر شود و چنان است که آدم شکم پرست در برابر خواهش شکم، خوار و بی طاقت باشد و به هر پستی و دنائتی برای ارضای شکم خود تن دهد. مترجم.

دور شدن از هر کار خیر و کریمانه است، و نوشیدنی که نوشنده را به مستی رساند مایه خواری و نادان سازی و از بین برنده مردانگی است.

۹- حق غریزه شهوت

وَأَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَالِاسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَنِ الْأَعْوَانِ وَكَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَالتَّهَدُّدُ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَالتَّخْوِيفُ لَهَا بِهِ وَبِاللَّهِ الْعِصْمَةُ وَالتَّايِيدُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ.

و اما حق عورت، نگهداری آن است از آنچه بر تو حلال نیست و کمک و تقویت آن نگهداشت، با چشم پوشی (از نامحرم)؛ زیرا (چشم فرو بستن) مددکارترین یاوران (در جلوگیری از شهوت) است، و (با) بسیار یاد کردن از مرگ و تهدید نمودن خود از (عذاب) خداوند و ترساندن نفس از اوست، که عصمت و پاکدامنی و تایید از خداست. و لا حول و لا قوه الا بالله. (هیچ جنبش و نیرویی نیست مگر به خدا).

ثم حقوق الأفعال سپس حقوق اعمال (عبادی)



۱۰- حق نماز

فَأَمَّا حَقَّ الصَّلَاةِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقاً أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الذَّلِيلِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِينِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسَّكُونِ وَالْإِطْرَاقِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِينِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ الطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُكَ وَ اسْتَهْلَكَتْهَا ذُنُوبُكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق نماز این است که بدانی نماز روی آوردن به درگاه خداست و تو در برابر خداوند ایستاده‌ای، پس چون این را دانستی تو را شاید که چون زبون دلداده پارسای ترسان امیدوار بیچاره زاری کننده‌ای در نماز بایستی که (بنده) با آرامگیری و سر به زیری و سرسپردگی اندامها و نرمی و فروتنی (و خاکساری) به تمام وجود، آنکه را برابرش ایستاده بزرگ می‌دارد و از دل به درگاه او به خوبی راز و نیاز می‌کند و (تو) از او می‌خواهی که گردنت را از قید خطاهایی که فرایت گرفته‌اند و گناهانی که به پرتگاه نابودیت می‌کشاند رها سازد. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی جز به خدا نیست).

۱۱- حق روزه

وَأَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمِعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرْجِكَ وَ بَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ هَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ- فَإِنْ سَكَنْتَ أَطْرَافَكَ فِي حَبَبَتِهَا رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوبًا وَ إِنْ أَنْتَ تَرَكْتَهَا تَضْطَرِبُ فِي حِجَابِهَا وَ تَرَفَعُ جَنَبَاتِ الْحِجَابِ فَتَطْلُعُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرِ الدَّاعِيَةِ لِلشَّهْوَةِ وَ الْقُوَّةِ الْخَارِجَةِ عَنْ حَدِّ التَّقْيَةِ لِلَّهِ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَخْرُقَ الْحِجَابَ وَ تَخْرُجَ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق روزه این است که بدانی روزه پرده‌ای است که خداوند بر زبان و گوش و چشم و عورت و شکمت افکنده تا بدان، تو را از آتش بیوشاند، و همچنین در حدیث آمده است: «روزه، سپری در برابر دوزخ است» پس اگر اندام‌هایت را در آن پرده آرام داری (و بدان در پوشانی)، امیدوار شوی که محفوظ بمانی و اگر آنها را رها کردی که در پرده خود آشفستگی کنند (و تجاوز نمایند) و تو خود اطراف آن پرده را بلند کنی و بدانچه نباید نگریست به نظر شهوت‌انگیز سرکشی و به نیرویی خارج از مرز پرهیزکاری خدا سر بر آری، در امان نیستی که آن پرده دریده شود و از آن برون افتی. و لا قوه الا بالله (نیرویی جز به خدا نیست).

۱۲- حق صدقه

وَأَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهَا ذُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَ وَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ

إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرًّا أَوْثَقَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً وَ كُنْتَ جَدِيرًا أَنْ تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْرًا أَعْلَنْتَهُ وَ كَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فِيهَا سِرًّا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَمْ تَسْتَظْهِرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا بِإِشْهَادِ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَانَتْ أَوْثَقُ فِي نَفْسِكَ لَا كَانَتْ لَا تَثِقُ بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ خَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ لَأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَ لَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق صدقه (زکات) این است که بدانی این صدقه پس انداز توسست نزد پروردگارت و سپرده‌ای است که (استردادش) نیاز به گواه‌آوری ندارد (۱) و چون این را بدانی بدانچه در نهان امانت سپاری بیشتر از آنچه آشکارا امانت می‌سپاری اعتماد کنی و تو را سزد که آنچه قصد داری آشکارا به امانت نهی در نهان به خداوند بسپری و به هر حال موضوع بین تو و او پنهان ماند، و بر آنچه بدو امانت داده‌ای از گوشها و چشمها بر او به گواه‌گیری مدد مخواه که گویی این گواهان در نظر تو بیشتر از (خود او) مورد اعتمادند و چنین می‌نماید که تو به بازپس‌گیری امانت از او اعتماد نداری. سپس به دادن صدقه بر هیچ کس منت منه؛ زیرا آن (صدقه) برای خود توسست و اگر بر کسی به دادن آن منت گذاری ایمن مباش که به روز زار همان کس که بر او منت نهاده‌ای بیفتی (و خود مستحق صدقه‌گیری شوی)؛ زیرا این دلیل است که تو آن (صدقه) را (پس‌اندازی) برای خود نخواسته‌ای؛ چه اگر آن را برای خود می‌خواستی هرگز بر دیگری منت نمی‌نهادی. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی نیست جز به خداوند).

پی‌نوشت:

۱- یعنی روز قیامت نیازی به آوردن گواه ندارد چنانکه در خبر آمده است (صدقه پیشتر از آنکه به دست سائل رسد در دست خداوند قرار گیرد).

۱۳- حق قربانی

وَأَمَّا حَقُّ الْهَدْيِ فَإِنَّ تَخْلِيصَ بِهَا الْإِرَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَالتَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِهِ وَقَبُولَهُ وَ لَا تُرِيدُ عُيُونَ النَّاطِرِينَ دُونَهُ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَ لَا مُتَصَنِّعًا وَ كُنْتَ إِنَّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يُرَادُّ بِالْيَسِيرِ وَ لَا يُرَادُّ بِالْعَسِيرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التَّيْسِيرَ وَ لَمْ يَرِدْ بِهِمُ التَّعْسِيرَ وَ كَذَلِكَ التَّدَلُّلُ أَوْلَى بِكَ مِنَ التَّدَهُّقِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَ الْمَثُونَةَ فِي الْمُتَدَهِّقِينَ فَأَمَّا التَّدَلُّلُ وَ التَّمَسُّكُ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَ لَا مَثُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُمَا الْخَلْقَةُ وَ هُمَا مَوْجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق قربانی این است که از انجام آن، خالصانه قصد (نزدیکی) به خدا و رحمت و پذیرفتن او را داشته باشی و برای جلب نظر دیگر بینندگان نباشد. پس اگر چنین باشی، سختگیر، خودنما و ظاهر ساز نیستی و به راستی آهنگ (نزدیکی) به خدا را داری. و بدان که خدا را بدانچه آسان و میسر است بخواهند (و رضایش را بجویند) و بدانچه دشوار است نخواهند همچنانکه خداوند هم از آفریدگان خود (انجام تکلیف) آسان را خواسته و (تکلیف شاق) و دشوار بر آنها ننهاده است. نیز فروتنی برای تو شایسته تر از ریاست مآبی است؛ زیرا فزون گرایی (و زحمت) پرخرجی در نهاد ریاست مآبان است اما در فروتنی و خاکساری نه فزون گرایی (و زحمتی) است و نه هزینه ای برمی دارد؛ زیرا این دو خصلت (فروتنی و خاکساری) موافق آفرینش و هر دو در سرشت طبیعی موجودند. (۱) و لا قوه الا بالله (و نیرویی جز به خداوند نیست).

پی نوشت:

۱- زیرا خداوند ما را از عنصر فرودین و خاک آفریده است. مترجم

ثم حقوق الأئمة سپس حقوق پیشوایان



۱۴- حق فرمانروا

فَأَمَّا حَقَّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلَىٰ فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَ أَنْ تُخْلِصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَنْ لَا تُمَاحِكَهُ وَ قَدْ بَسِطَتْ يَدُهُ عَلَيْكَ فَتَكُونَ سَبَبَ هَلَاكِ نَفْسِكَ وَ هَلَاكِهِ وَ تَذَلُّ وَ تَلَطُّفٌ لِإِعْطَائِهِ مِنَ الرِّضَا مَا يَكْفُهُ عَنْكَ وَ لَا يُضِرُّ بِدِينِكَ وَ تَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ وَ لَا تُعَارِهِ وَ لَا تُعَانِدُهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَقْتَهُ وَ عَقَقْتَ نَفْسَكَ فَعَرَضْتَهَا لِمَكْرُوهِهِ وَ عَرَضْتَهُ لِلْهَلَكَةِ فِيكَ وَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ شَرِيكًا لَهُ فِيمَا أَتَى إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق اداره کننده تو به حکومت (حق فرمانروا و پیشوای تو) این است که بدانی تو برای او وسیله آزمایش (او نزد خدا) شدی و او به خاطر تسلطی که خداوندش بر تو داده به وسیله تو آزمایش می‌شود، و اینکه خیرخواه او باشی و با او نستیزی که به راستی دستش بر تو گشوده است، و سبب نابودی خود و هلاک او نگردی. نسبت به او (چندان) زبردستی و نرمش کن که خرسندی او را، بدان حد که زیانش به تو نرسد و (در عین حال) زیبایی به دین تو نزند، به دست آری و

در این مورد از خدا یاری بجویی. در سلطه با او رقابت مکن و به مخالفتش برنخیز؛ زیرا اگر چنین کردی او را ناسپاسی کرده و پاس خود را نیز نداشته‌ای و خویشتن را دستخوش نارواییهای او ساخته‌ای و او را هم از جانب خود عرضه هلاک کرده‌ای و شایسته است که تو به زیان خود مددکار وی شوی و در هر چه با تو کند شریک (و همراه) او باشی. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی نیست جز به خدا).

۱۵- حق آموزگار

وَأَمَّا حَقَّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالْتَّعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنْ تَفَرَّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَتُخَضِّرَهُ فَهْمَكَ وَتُزَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ وَتُجَلِّيَ لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْصِ الشَّهَوَاتِ وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَى إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقِيكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيبِ عَنْهُمْ إِلَيْهِمْ وَ لَا تَخُنْهُ فِي تَأْدِيبِهِ رِسَالَتِهِ وَالْقِيَامَ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدَتْهَا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق آنکه به علم آموزی ادارهات کند (یعنی استاد علم آموزت) بزرگداشت اوست و حفظ احترام مجلس او و نیک گوش دادن به گفتارش و رو کردن (و توجه) به او و یاری دادن به وی به سود خودت تا بتواند دانشی را که نیاز داری به تو بیاموزد، بدین گونه که ذهن خود را کاملاً مصروف او سازی و فہمت را به او پردازی و پاکدلانه به (گفته) او دل دهی و چشمت را به روشنی تمام، با ترک لذتها و کاهش شهوتها (و آرزوهایی غیر از تحصیل دانش) بر او دوزی.

و اینکه بدانی در هر چه به تو آموزد باید فرستاده (و نماینده) او باشی که آن را به نادانان برسانی و بر توست که این رسالت را از جانب او به بهتر گونه‌ای به آنان برسانی و در ادای رسالتش به وی خیانت نکنی و چون آن (رسالت) را بر عهده گرفتی به نیابت او پردازی. و لا حول و لا قوه الا بالله. (و جنبش و نیرویی نیست مگر به خدا).

۱۶- حق مالک

وَأَمَّا حَقٌّ سَائِسِكَ بِالْمِلْكِ فَنَحْوُ مِنْ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ إِلَّا أَنْ هَذَا يَمْلِكُ مَا لَا يَمْلِكُهُ ذَاكَ تَلَزَمَكَ طَاعَتُهُ فِيمَا دَقَّ وَ جَلَّ مِنْكَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَكَ مِنْ وَجُوبِ حَقِّ اللَّهِ وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ حَقِّهِ وَ حَقُّوقِ الْخَلْقِ فَإِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَشَاغَلْتَ بِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق سرپرست تو به مالکیت (مالک و آقای تو) مانند حق همان حکمرای توست جز اینکه این یک مالکیتی (بر تو) دارد که آن یک ندارد. فرمانبرداری از او در هر کم و بیشی بر تو واجب است مگر آنکه این فرمانبرداری تو را از وجوب ادای حق خداوند بیرون برد و میان تو و حق او و حق آفریدگان مانع شود، پس چون حق خدا را گزاردی به حق وی (مالکت) باز می‌گردد و به ادای آن می‌پردازی. و لا قوه الا بالله. (نیرویی جز به خداوند نیست).

ثم حقوق الرعية سپس حقوق رعیت



۱۷- حق رعیت

فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرَعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَخْلَهُمْ مَحَلَّ الرِّعْيَةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَذَلَّهِمْ فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكَ ضَعْفُهُ وَذَلُّهُ حَتَّى صَبَّرَهُ لَكَ رَعِيَّةً وَصَبَرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذًا لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بِعِزَّةٍ وَلَا قُوَّةٍ وَلَا يَسْتَنْصِرُ فِيمَا تَعَاظَمَ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ بِالرَّحْمَةِ وَالْحَيَاةِ وَالْأَنَاءِ وَمَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَالْقُوَّةِ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِرًا وَمَنْ شَكَرَ اللَّهَ أَعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حقوق رعیت تو که بر آنان حکومت داری این است که بدانی تو به فزونی نیرویت بر ایشان آنان را به زیر سرپرستی گرفتی و ناتوانی و خواری آنان ایشان را زیر سرپرستی تو در آورده، پس چه شایسته است کسی که ناتوانی و خواری اش تو را از او بی نیاز ساخته چندان که وی را رعیت تو کرده و حکمت را بر او روا ساخته، به غلبه و نیرو از تو سرنتابد و بر آنچه از تو او را بزرگ و دشوار آید جز (به خداوند) به رحمت و حمایت خواهی و بردباری، یاری نجوید، و چه سزاوار است برای تو که چون دانستی خدایت به مدد این تسلط و نیرو که بر

دیگران چیره آمده‌ای چه (نعمتی) به تو بخشیده خدا را سپاسگزار باشی که هر که شکر گزارد خدایش بدان نعمت که بدو بخشیده در افزایش و لا قوه الا بالله (و نیرویی جز به خدا نیست).

۱۸- حق دانش آموز

وَأَمَّا حَقَّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ
وَوَلَّاكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَلَّاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُمْتَ بِهِ لَهُمْ
مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ الصَّابِرِ الْمُخْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا
حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتَ رَاشِداً وَ كُنْتَ لِذَلِكَ أَمِلاً مُعْتَقِداً وَ
إِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِناً وَ لَخَلْفَهُ ظَالِماً وَ لِسَلْبِهِ وَ عِزَّهُ مُتَعَرِّضاً.

و اما حق رعیت تو در دانش (رعایای مملکت علم و دانش آموزان تو) این است که بدانی خدا با دانشی که به تو داده و گنجینه حکمتی که به تو سپرده تو را (سرپرست و خزانه‌داری) برای آنان قرار داده است و اگر در این سرپرستی که خدایت داده نیک از عهده برآیی و برای ایشان چون گنجور مهربانی باشی که خیر خواه مولای خود در بین بندگان اوست، و (خزانه‌دار) بردبار خداخواهی باشی که چون نیازمندی بیند از اموالی که در اختیار اوست به وی بدهد، سرپرستی راستین و خادمی امین (و در خور انتظار) هستی وگرنه به او خائن و به خلش ظالمی و دستخوش سلب (نعمت) او و غلبه وی (بر خودت) گشته‌ای.

۱۹- حق همسر

وَأَمَّا حَقَّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ مُسْتَرَحَاً وَ
أُنْسًا وَ وَاقِيَةً وَ كَذَلِكَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ
ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ وَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا وَ إِنْ
كَانَ حَقَّكَ عَلَيْهَا أُغْلَظَ وَ طَاعَتَكَ بِهَا أَلْزَمَ فِيمَا أُحْبِبْتَ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً
فَإِنْ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ وَ مَوْضِعُ السَّكُونِ إِلَيْهَا فَضَاءُ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ
فَضَائِلِهَا وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق رعیتی که به زناشویی مالک اویی (زنت که به نکاح تو در آمده) این
است که بدانی خداوند او را مایه آرامش و آسایش و همدم و پرستار تو ساخته و
همچنین بر هر یک از شما (زن و شوهر) واجب است که خداوند را به وجود
همسرش سپاس گزارد و بداند که این نعمتی است که خدا به او بخشیده و واجب
است که با نعمت خدا خوشرفتاری کند و او را گرمی دارد و با او سازگاری کند و
هر چند حق تو بر زنت سخت تر و فرمان پذیری از تو، در هر چه خوش داری یا
نمی پسندی، تا جایی که گناه نباشد، بر او لازمتر است ولی او را نیز حق مهربانی
دیدن و همدمی است و حق دارد آرامش و آسایشش در بر آوردن کامی که بر
آوردنش ناگزیر است، تأمین شود و این (حق) بس بزرگ است. و لا قوه الا بالله
(و نیرویی جز به خدا نیست).

۲۰- حق برده و غلام

وَ أَمَّا حَقَّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ الْيَمِينِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبَّكَ وَ لَحْمُكَ وَ دَمُكَ وَ أَنْكَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ ذُوْنَ اللَّهِ وَ لَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعاً وَ لَا بَصَراً وَ لَا أُجْرِيَتْ لَهُ رِزْقاً وَ لَكِنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَ ائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِتَابَهُ لِيَحْفَظَهُ فِيهِ وَ تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَتُطْعِمَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تَلْبِسُهُ مِمَّا تَلْبَسُ وَ لَا تُكَلِّفُهُ مَا لَا يُطِيقُ فَإِنْ كَرِهَتْهُ خَرَجْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ وَ اسْتَبَدَّلْتَ بِهِ وَ لَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق رعیتی که به ملکیت زیر دست (و مملوک) توست، این است که بدانی به راستی او آفریده پروردگار توست و گوشت و خون تو را دارد و تو (فقط) مالک و اختیاردار او شده‌ای نه اینکه به جای خدا تو او را آفریده باشی و نه اینکه تو برایش گوش و چشم نهاده باشی و نه اینکه روزی رسان او تویی، بلکه تنها خداست که این همه را به کفایت خویش انجام داده و سپس او را بیگار تو ساخته و تو را امین او قرار داده و او را به تو سپرده است تا خدا را در مورد او مراعات کنی و به روش خداپسندانه با او رفتار کنی. پس باید از آنچه خود می‌خوری به او بخورانی و از آنچه خود می‌پوشی به او بپوشانی و او را به کاری بیش از توانش و اندازی و اگر او را نخواستی خود را از مسئولیت الهی نسبت به او بیرون آری و با دیگری عوض کنی و آفریده خدا را شکنجه نکنی. و لا قوه الا بالله (نیروی نیست جز به خداوند).

و اما حق الرحم
و اما حق خویشاوندی



۲۱- حق مادر

فَحَقَّ أُمِّكَ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَنَّهَا وَفَّتَكَ بِسَمْعِهَا وَ بَصَرِهَا وَ يَدِهَا وَ رِجْلِهَا وَ شَعْرِهَا وَ بَشَرِهَا وَ جَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَرِحَةً مُوَابِلَةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَ أَلَمِهَا وَ ثِقَلِهَا وَ غَمِّهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ يَدُ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَّتْ أَنْ تَشْبَعَ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرَى وَ تُرْوِيكَ وَ تَظْمَأُ وَ تَظْلِكَ وَ تَضْحَى وَ تَنَعِمَكَ بِبُؤْسِهَا وَ تَلَذَّذَكَ بِالنَّوْمِ بِأَرْقِهَا وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ وِعَاءً وَ حَجْرُهَا لَكَ حِوَاءً وَ نَدِيْهَا لَكَ سِقَاءً وَ نَفْسُهَا لَكَ وِقَاءً تَبَاشِرُ خَرَّ الدُّنْيَا وَ بَرْدُهَا لَكَ وَ دُونَكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ.

حق مادرت این است که بدانی او تو را چنان برداشته که کسی دیگری را بدان گونه برنگیرد و از میوه دل خود تو را چنان خورانده که هیچ کس دیگری را بدان سان نخوراند و به راستی تو را به گوش و چشم و دست و پای و پوست و تمام اندامهایش (به تمام وجود خود) نگهداری کرده و بدین نگهداری به خوشرویی و دلشادی مواظبت در پیوسته و هر ناگواری و درد و گرانی و نگرانی

(دوران بارداری را) تحمل کرده چنانکه دست تطاول (آفات) را از تو دور ساخته و تو را بر زمین نهاده و خرسند بوده است که تو سیر باشی و او خود گرسنه ماند و تو جامه پوشی و او برهنه باشد و تو را سیراب کند و خود تشنه ماند و تو را در سایه دارد و خود زیر آفتاب باشد و با بیچارگی خود تو را نعمت بخشد و با بیخواهی خود تو را لذت خواب چشاند و شکمش ظرف هستی تو بوده و دامنش پرورشگاهت و پستانش چشمه نوشت و جانش نگهدارت، سرد و گرم دنیا را برای تو و به خاطر تو چشیده است پس به قدرشناسی از این همه او را سپاس گزار، و این قدردانی را نتوانی جز به یاری و توفیق خداوند.

۲۲- حق پدر

وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنَّكَ فَرْعُهُ وَ أَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَحْمَدِ اللَّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق پدرت این است که بدانی او ریشه (هستی) توست و تو شاخسار (درخت وجود) اوئی و اگر او نمی بود تو هم نبودی، پس هرگاه در خود چیزی دیدی که پسندیدی بدان که سرچشمه آن نعمت بر تو، پدرت باشد (و آن را از پدرت داری) و خدا را بستای و به همان اندازه سپاسش دار (و لا قوه الا بالله) (و نیرویی جز به خداوند نیست).

۲۳- حق فرزند

وَأَمَّا حَقٌّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَ
أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَالْمُعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ
فِيكَ وَفِي نَفْسِهِ فَمُثَابٌّ عَلَى ذَلِكَ وَمُعَاقِبٌ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ
أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعْذِرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ
الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق فرزندان (این است که) بدانی او از توسل و در این جهان به نیک و
بد خویش وابسته به توسل و تو با پرورش خوب و رهنمایی او به راه پروردگارش
و کمک به او در فرمانبرداری وی (هم) درباره خودت و (هم) در حق او مسئول
هستی و بر (اساس) این مسئولیت پاداش بری و کیفر بینی، پس در کار فرزند،
چنان کسی عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر بیاورد و تو به سبب
حسن رابطه فیما بین و سرپرستی خوبی که از او کرده‌ای و نتیجه‌ای الهی که از او
گرفته‌ای نزد پروردگارت معذور باشی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی جز به خداوند
نیست).

۲۴- حق برادر

وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ يَدُوكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا وَظَهْرُكَ الَّذِي تَلْتَجِي إِلَيْهِ وَ
عِزُّكَ الَّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ قُوَّتُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحًا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ

وَلَا عُدَّةَ لِلظَّالِمِ بِحَقِّ اللَّهِ وَلَا تَدْعُ نَصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَالْحَوْلَ
بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شِيَاطِينِهِ وَ تَأْدِيَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ فَإِنْ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ
أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَ إِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ أَثَرًا عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ.

و اما حق برادرت (این است که) بدانی او دست توست که آن را (به کار) می‌گشایی و پشت توست که به او پناه می‌بری و (مایه) غلبه توست که بدو اعتماد می‌کنی و نیروی توست که با آن هجوم آوری. پس او را سلاح نافرمانی خدا و دست‌افزار تجاوز بر حق خدا مگیر و از یاری به او در کار خودش و یاری به او در برابر دشمنش و حایل شدن میان او و شیطانهایش و نصیحت‌پردازی و روی آوردن بدو برای خرسندی خدا، در صورتی که مطیع خدا باشد؛ و به نیکویی از او پذیرفته آید، خودداری مکن وگرنه باید خدا نزد تو بر او مقدمتر و از وی گرامیتر باشد.

۲۵- حق مولا بر بنده آزادشده او

وَ أَمَّا حَقُّ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ بِالْوَلَاءِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ
الرَّقِّ وَ وَحْشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَ أَنْسَهَا وَ أَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَ فَكَ عَنْكَ حِلْقَ
الْعُبُودِيَّةِ وَ أَوْجَدَكَ رَائِحَةَ الْعِزِّ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ وَ دَفَعَ عَنْكَ الْعُسْرَ وَ
بَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنْصَافِ وَ أَبَاكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فَمَلَكَكَ نَفْسَكَ وَ حَلَّ أَسْرَكَ وَ
فَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَ احْتَمَلَ بِذَلِكَ التَّقْصِيرَ فِي مَالِهِ فَتَعَلَّمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ
بَعْدَ أَوْلَى رَحِمِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ وَ أَحَقَّ الْخَلْقِ بِنَصْرِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ
مُكَانَفَتِكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسَكَ مَا احتَاجَ إِلَيْكَ.

و اما حق کسی که به تو نعمت آزادی از بردگی داده (۱) این است که بدانی او

مال خود را در (راه آزادی) تو پرداخته و تو را از خواری بردگی و هراس آن در آورده و به عزت آزادگی و آرامش آن رسانده و از اسارت غلامی آزادت کرده و حلقه‌های (زنجیر) بندگی را از (دست و پایت) گشوده و نسیم عزت (اختیارداری خود را) بر تو دمیده و از زندان بی‌اختیاری برون آورده و سختی را از تو دور رانده و زبان عدالت را بر تو گشاده و تمام دنیا را برای مباح (و آزاد) کرده و تو را مالک خویش ساخت و از اسارت رهایت کرده و برای پرستش پروردگارت آسودگی بخشیده و در این راه کاهش مال خود را تحمل کرده است.

پس باید بدانی که او بعد از خویشاوندان، از همه مردم در زندگی و مرگت به تو نزدیکتر است و به یاری و یآوری و همکاری تو در راه خدا سزاوارترین مردم است. پس تا او نیازی دارد خود را بر او ترجیح مده.

۲۶- حق بنده آزادشده بر مولا

وَأَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَوَاقِيَةً وَنَاصِراً وَمَعْقِلاً وَجَعَلَهُ لَكَ وَسِيلَةً وَ سَبَباً بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَحْجُبَكَ عَنِ النَّارِ فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ ثَوَابٌ مِنْهُ فِي الْأَجْلِ وَ يَحْكُمُ لَكَ بِمِيرَاثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكَافَأَةً لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِكَ عَلَيْهِ وَ قُضِيَ بِهِ مِنْ حَقِّهِ

پی‌نوشت:

۱- مراد مولا و آقایی است که اسیری را بخرد و او را با این آزادسازی به (ولاء) خویش در آورد. لفظ (مولا) دو معنی متغایر دارد و بر آزادکننده و نیز بر غلام آزاد شده، هر دو، اطلاق می‌شود. مترجم

بَعْدَ إِنْفَاقِ مَالِكَ فَإِنْ لَمْ تَقُمْ بِحَقِّهِ خِيفَ عَلَيْكَ أَنْ لَا يَطِيبَ لَكَ مِيرَاثُهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق برده آزاد کرده تو این است که بدانی خدا تو را پشتیبان و نگهبان و یاور و پناهگاه او ساخته و او را وسیله و سببی میان تو و خودش قرار داده و سزاست که تو را (به سبب او) از دوزخ دور سازد و در (خوشرفتاری) تو با او، تو را پاداش آخرت باشد و در دنیا نیز اگر خویشاوندی‌اش نباشد، به جبران آنکه مالت را بر او خرج کرده و پس از پرداخت مالت به حفظ حقش نیز اقدام کرده‌ای، میراث بردن از او بر تو رواست و اگر حقش را مراعات نکنی بیم آن می‌رود که میراثش بر تو گوارا نباشد. و لا قوه الا بالله (نیروی جز به خدا نیست).

۲۷- حق احسان کننده

وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنْ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَنْشُرَ لَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدَّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ أَمَكَنَ مَكَافَأَتُهُ بِالْفِعْلِ كَافَأَتُهُ وَ إِلَّا كُنْتَ مُرْصِداً لَهُ مُوَظَّناً نَفْسَكَ عَلَيْهَا.

و اما حق کسی که به تو احسان کرده این است که او را سپاس داری و احسانش را یاد کنی و گفتاری نکو درباره او بپراکنی و میان خود و خدای سبحان خالصانه دعایش کنی، پس اگر به راستی چنین کردی او را در نهان و عیان سپاس داشته‌ای، آنگاه اگر عوض دادن به او برایت میسر شد او را عوض دهی و وگرنه همواره در صدد جبران باشی و خود را منتظر فرصت آن نگاهداری.

۲۸- حق مؤذن

وَ أَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مُذَكِّرُكَ بِرَبِّكَ وَ دَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ وَ أَفْضَلُ
أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ
لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مُهْتَمًّا لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ مُتِمِّمًا وَ
عَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَّ فِيهَا فَأَحْسِنُ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ
عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

اما حق اذانگو (ی تو) این است که بدانی او تو را به یاد پروردگارت می‌اندازد
و تو را به (دریافت) بهره‌ات (از عبادت) فرا می‌خواند و از بهترین یاوران تو در
ادای فریضه (نمازی) است که خداوند بر تو واجب ساخته، پس در این (خدمت)
او را همچون کسی که به تو احسان کرده سپاس گزار، و اگر در (امور) خانه خود
از او اندوهی به دل داری (۱) نباید در کار الهی وی (اذانگویی) به او بدبین باشی و
(باید) بدانی که او بی‌تردید نعمتی از خدا بر توست، پس با سپاسگزاری از
خداوند، با نعمت خدا به هر حال خوشرفتاری کن. و لا قوه الا بالله (و نیرویی
نیست جز به خداوند).

پی‌نوشت:

۱- فرض این است که مؤذن ضمناً خدمات خانه‌ات را نیز انجام دهد و مباشر بعضی امور خانه‌ات
هم باشد. مترجم

۲۹- حق امام جماعت

وَأَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ وَالْوَفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَتَكَلَّمَ عَنْكَ وَلَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَدَعَا لَكَ وَلَمْ تَدْعُ لَهُ وَطَلَّبَ فِيكَ وَلَمْ تَطْلُبْ فِيهِ وَكَفَاكَ هَمُّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَالْمُسَاءَلَةِ لَهُ فِيكَ وَلَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ ذُنُوبَكَ وَإِنْ كَانَ آثِمًا لَمْ تَكُنْ شَرِيكًا فِيهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوْقَ نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَوَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشَكَّرَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق پیشنمازت این است که بدانی او سفیر میان تو و خدا و نمایندۀات در پیشگاه پروردگار توست و از جانب تو سخن گوید و تو از جانب او سخن نگویی و برای تو (خدا را) بخواند و تو برای او نخوانی و برای تو درخواست کند و تو برای او درخواست نکنی و (امر) مهم ایستادن در برابر خدا و درخواست از او را برایت کفایت (و نیابت) کرده و تو در این امر او را نیابت نکرده‌ای.

پس اگر در این وظیفه او را تقصیری باشد بر عهده خود اوست نه تو و اگر گناهی باشدش تو شریک گناهش نیستی و او را (در نماز) بر تو برتری نیست. (۱)
پس او خود را نگهبان تو ساخته و نمازش را سپر نماز تو کرده و باید بر این سپاسش داری. و لا حول و لا قوة الا بالله (و هیچ جنبش و نیرویی نیست جز به خداوند).

پی‌نوشت:

۱- مراد اینکه فضیلت و ثواب امام و مأموم در نماز جماعت از حیث نمازگزاری یکسان است.

مترجم

۳۰- حق همنشین

وَأَمَّا حَقَّ الْجَلِيسِ فَأَنْ تَلِينَ لَهُ كَنَفَكَ وَتُطِيبَ لَهُ جَانِبَكَ وَتُنْصِفَهُ فِي مُجَارَاةِ اللَّفْظِ وَلَا تُغْرِقَ فِي نَزْعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحَظْتَ وَتَقْصِدَ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ وَإِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَإِنْ كَانَ الْجَالِسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ وَلَا تَقُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق همنشین این است که با او نرمخویی و نرم رفتاری کنی و در گفت و گوی با او جانب انصاف نگهداری و اگر خواستی (هنگام مجالست) به کاری دیگر پردازی در امر (بی‌اعتنایی) و چشم برگرفتن از او مبالغه نکنی و چون با وی به سخن در آیی از بیان خود قصد فهماندنش را داشته باشی، و اگر تو به دیدارش رفتی و کنارش نشستی، برخاستن نیز به اختیار توست ولی اگر او به کنار تو آمده و نشسته اختیار برخاستن هم با اوست، و تو جز با اجازه او برنخیزی (و مجلس را بر هم زنی). و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خداوند).

۳۱- حق همسایه

وَأَمَّا حَقَّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِباً وَ كَرَامَتُهُ شَاهِداً وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعاً لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً وَ لَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوْءَةٍ لِتَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ عَنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلَفِ كُنْتَ لِمِ عِلْمَتِ حِصْنًا حَصِينًا وَ سِتْرًا سَتِيرًا لَوْ بَحَثْتَ الْأَسِنَّةَ عَنْهُ ضَمِيرًا لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِأَنطَوَاهُ عَلَيْهِ لَا تَسْتَمِعْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسَلِّمُهُ

عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ لَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ تُقِيلُ عَثَرَتَهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ لَا تَدْخِرُ حِلْمَكَ عَنْهُ
إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخْرُجْ أَنْ تَكُونَ سَلَمًا لَهُ تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّيْمَةِ وَ تُبْطِلُ فِيهِ
كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَ تَعَاشِرُهُ مَعَاشَرَةً كَرِيمَةً وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق همسایه، نگهداشت اوست چون در غیبت باشد و گرامیداشت او
چون به حضرت آید و یاوری بدو در هر دو حال (غیبت و حضور)، عیبی از او را
پیگیری مکن و از بدی که او راست کاوش منما که بر آن آگاه شوی و اگر به
ناخواه خود و بی‌رنجی بر آن آگه شدی باید بر آنچه دانسته‌ای چون دژی استوار
و پرده‌ای عیب‌پوش بیایی که اگر نیزه‌ها به کاویدن دلی که (از آن راز آگه شده
(و) آن را در خود پیچیده پردازند، بدان نرسند. از آنجا که نداند (و انتظار ندارد)
به سخنی بر ضد او گوش مسپار و به هنگام سختی او را وا مگذار و به گاه نعمت
بر او رشک مبر. (تو را سزد که) از خطایش درگذری و لغزشش را بخشی و اگر با
تو جهالتی کرد بردباری را از او دریغ مدار و از (راه) سازگاری با او بیرون شو.
(باید) دشنام (دیگران) را از او بگردانی و دغلی ناصح‌نمایی را با او باطل سازی و
با او به معاشرتی کریمانه آمیزش کنی. و لا حول و لا قوه الا بالله (و جنبش و
نیروی نیست جز به خداوند).

۳۲- حق دوست

وَ أَمَّا حَقَّ الصَّاحِبِ فَإِنْ تَصَحَّبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ إِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ
الْإِنصَافِ وَ أَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ تَحْفَظَهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَ لَا يَسْبِقَكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ
بَيْنَهُ إِلَى مَكْرَمَةٍ فَإِنْ سَبَقَكَ كَأَفَاتِهِ وَ لَا تَقْصَرَ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ تَلْزِمُ
نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَ حَيَاطَتَهُ وَ مُعَاضَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا لَا

يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَابًا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق هم صحبت این است که چندان که راهی می‌یابی و توانی با احسان با او هم صحبتی کنی و گرنه دست کم به انصاف با او رفتار کنی و او را به اندازه‌ای که گرامی‌ات می‌دارد، ارجمند شماری و همان گونه که تو را نگه می‌دارد نگاهش داری، و در هیچ گرامیداشتی در میانه شما بر تو پیشی نجوید و اگر پیشدستی کرد، جبران‌ش کنی و تا آنجا که شایستگی دارد در دوستی او کوتاهی نورزی. خود را بر آن داری که خیر خواه و نگهدار و یاور او در فرمانبرداری پروردگارش، و کمک او به خویشتن در اینکه نافرمانی پروردگارش نکند، باشی. سپس (باید بر او) رحمتی باشی نه زحمتی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۳۳- حق شریک

وَ أَمَّا حَقَّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ وَ لَا تَغْزِمُ عَلَى حُكْمِكَ دُونَ حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلُ بِرَأْيِكَ دُونَ مَنَاطِرَتِهِ وَ تَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الشَّرِيكِينِ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق شریک این است که اگر غایب باشد کار او را خود کفایت کنی و اگر حاضر باشد با او برادرانه کار کنی و سرِ خود بدون توجه به رأی و صوابدید او تصمیم‌گیری و به تصمیم خود بدون رایزنی با او عمل نکنی و مالش را برایش نگهداری و کم یا بیش در آن خیانت نورزی، چه به ما رسیده است: «تا دو شریک به یکدیگر خیانت نکرده‌اند، دست خدا بر سر ایشان است». و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۳۴- حق ثروت

وَأَمَّا حَقَّ الْمَالِ فَاَنْ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَلَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي حِلِّهِ وَلَا تُخْرَقَهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا تَصْرِفَهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَلَا تَجْعَلَهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ سَبَباً إِلَى اللَّهِ وَلَا تُؤْثِرَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَّهُ لَا يَحْمَدُكَ وَ بِالْخَيْرِ أَنْ لَا يُحْسِنَ خِلَافَتَهُ فِي تَرْكِتِكَ وَلَا يَعْمَلَ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِيناً لَهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْ بِمَا أُحْدِثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظْراً لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبَوَّءَ بِالْإِثْمِ وَ الْحُسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق دارایی این است که آن را جز از راه حلال به دست نیاوری و جز به راه حلالش صرف نکنی و آن را بیجا خرج نکنی و از راههای درستش به نادرست منتقل نسازی و چون خداوندش داده است جز در راه خدا و آنچه وسیله نزدیکی به خداست قرارش ندهی و در صورتی که خود بدان نیاز داری به کسی که بسا از تو سپاسگزاری (هم) نکند (بیهوده‌اش) ندهی، و سزااست که آن را به بهای ترک طاعت پروردگارت، پس از خود، به میراث ننهی که به وارث کمک کرده باشی تا در راه طاعت پروردگارش بهتر از تو آن مال را به مصرف رساند و بهره‌نهایی آن را ببرد و بار گناه و افسوس و پشیمانی با پیامدهایش بر دوش تو بماند. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خداوند).

۳۵- حق بستانکار

وَأَمَّا حَقَّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِراً أُوفِيتَهُ وَكَفَيْتَهُ وَاعْنَيْتَهُ وَ لَمْ تَرُدُّهُ وَ تَمَطَّلُهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) قَالَ مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِراً أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ طَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلَباً جَمِيلاً وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدّاً لَطِيفاً وَ لَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَ سُوءَ مُعَامَلَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَوُمٌّْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

اما حق بستانکاری که طلبش را از تو بخواهد این است که اگر مال داری به او بپرداز و کارش را به راه اندازی و بی نیازش کنی و او را سر ندوانی و از امروز به فردایش نکشانی؛ زیرا پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: « تأخیر ادای دین از جانب توانگر ستم است » و اگر تنگدستی، وی را به خوش گفتاری خرسند سازی و از او به نیکی مهلت خواهی و او را به لطف و خوشی از خود برگردانی و با بردن مالش، بد رفتاری بدو را نیز میفزای که این پستی است. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۳۶- حق معاشر

وَأَمَّا حَقَّ الْخَلِيطِ فَإِنَّ لَا تَعْرَهُ وَ لَا تَعُشَّهُ وَ لَا تَكْذِبُهُ وَ لَا تُغْفِلُهُ وَ لَا تَخْذَعُهُ وَ لَا تَعْمَلَ فِي اتِّبَاقِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ اطمأنَّ إِلَيْكَ اسْتَفْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلِمْتَ أَنَّ غَبْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رَبًّا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

اما حق معاشر تو (۱) این است که او را نفریبی و با وی دغلی در کار نیاری و به او دروغ نگویی و غافلش نسازی و نیرنگش نزنی و چون دشمنی که ملاحظه طرف خود را نمی‌کند به کارشکنی او نپردازی و اگر به تو اطمینان کرد تا آنجا که توانی برایش بکوشی و بدانی که مغبون کردن کسی که (به تو) اعتماد کرده مانند ربا خوردن است. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۳۷- حق طرفین دعوا

وَأَمَّا حَقَّ الْخَصْمِ الْمُدْعَى عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدْعِي عَلَيْكَ حَقًّا لَمْ تَنْفَسِخْ فِي حُجَّتِهِ وَ لَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ وَ كُنْتَ خَصِمَ نَفْسِكَ لَهُ وَ الْحَاكِمَ عَلَيْهَا وَ الشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشَّهْوَ فَإِنَّ ذَلِكَ حَقَّ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ إِنْ كَانَ مَا يَدْعِيهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ رَوَعْتَهُ وَ نَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ وَ كَسَرْتَ حَدِيثَهُ عَنْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَلْقَيْتَ حَشْوَ الْكَلَامِ وَ لَعَطْتَ الَّذِي لَا يَرُدُّ عَنْكَ غَادِيَّةَ عَدُوِّكَ بَلْ تَبَوَّءُ بِإِثْمِهِ وَ بِهِ يَشْخِذُ عَلَيْكَ سَوْفَ عَدَاوَتِهِ لِأَنَّ لَفْظَةَ السَّوِّ تَبَعَتْ الشَّرَّ وَ الْخَيْرُ مَقْمَعَةٌ لِلشَّرِّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

اما حق طرفی که مدعی توست این است که اگر در آنچه ادعا می‌کند او را بر تو حقی است دلیلش را نشکنی و واخواهی او را باطل نسازی و به سود او با خود طرف شوی (کلاهت را قاضی کنی) و بر ضد خود حکم کنی و بی‌گواهی گواهان،

پی‌نوشت:

۱- در اصل ، خلیط: کسی که با انسان آمیزش و معاشرت دارد و ندیم و شریک و همنشین اوست و مانند اینها (یعنی رفیق خانه و گرمابه و گلستان است). مترجم

خودت، گواه حق او باشی؛ زیرا این حق خدا بر توست، و اگر آنچه ادعا می‌کند باطل است با او نرمی کنی، و بیمش (از خدا) دهی و به دینش سوگند دهی (و بخواهی که دین را مراعات کند) و با یادآوری از خدا تندی او را بکاهی و (خود) دست از پرگویی و نارواگویی بکشی (که این دو) دشمنی را از تو دور نسازد بلکه تو را به گناه او گرفتار سازد و تیغ دشمنی‌اش را بر تو تیز کند؛ چه نارواگویی شر به بار آرد و خوشگویی ریشه شر را براندازد. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خداوند).

۳۸- حق طرفین دعوا

وَأَمَّا حَقَّ الْخَصْمِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِنْ كَانَ مَا تَدَّعِيهِ حَقًّا أَجْمَلْتَ فِي مَقَاوِلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدَّعْوَى فَإِنَّ لِلدَّعْوَى غِلْظَةً فِي سَمْعِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ قَصْدَتْ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرَّقْصِ وَ أَمَهَلَ الْمُهْلَةَ وَ أَثَبَّنَ الْبَيَانَ وَ أَلْطَفَ اللَّطْفِ وَ لَمْ تَتَشَاغَلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمَنَازَعَتِهِ بِالْقِيلِ وَ الْقَالَ فَتَذَهَبَ عَنْكَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَكُونُ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ وَ لَا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق طرفی که تو بر او ادعایی داری این است که اگر آنچه ادعا می‌کنی حق توست در گفت و گو برای بیان مدعا (و در مطالبه خود از او) لطیف و آرام باشی؛ چه شنیدن ادعا (از خواهان) بر گوش خوانده، دشوار و گران می‌آید، و دلیل خود را با نرمی به او بفهمانی و به او مهلت دهی و بیانی روشن و لطیف‌ترین نرمشها را به کار گیری و کشمکش او با بگو مگوی خود، تو را از دلیل آوردن باز ندارد چندان که دلیلت از دستت برود و نتوانی جبرانش کنی و به جایی برسی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۳۹- حق مستشیر

وَأَمَّا حَقَّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جَهْدَتْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَأَشْرَتْ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ وَذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِيَنْفِئَ الْلَّيْنَ يُونُسَ الْوَحْشَةَ وَإِنَّ الْغِلْظَ يُوحِشُ مَوْضِعَ النَّاسِ وَإِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأْيٌ وَعَرَفْتَ لَهُ مَنْ تَثِقُ بِرَأْيِهِ وَ تَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ دَلَّلْتَهُ عَلَيْهِ وَ أُرْسَدْتَهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لَمْ تَأْلَهُ خَيْرًا وَلَمْ تَذْخِرْهُ نَصْحًا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق کسی که از تو رایزنی خواهد (و چاره جوید) این است که اگر رأی درستی به خاطرت رسید در نصیحت (و خیراندیشی) برای او بکوشی و هر چه می دانی به مشورتش بفهمانی و بگویی که اگر تو به جای او بودی چنان می کردی و این از آن روست که او از سوی تو مهربانی و نرمی بیند؛ زیرا نرمش رمندگی را از میانه بردارد و سختگیری به جای همدلی، رمندگی آرد. و اگر در کار او نظری بر خاطرت نگذرد ولی دیگری را بشناسی که به رأی او اعتماد داری و او را برای رایزنی خودت می پسندی وی را به او معرفی و رهنمایی کنی، و در حق او کوتاهی نورزی و از خیراندیشی برایش فروگذار نکنی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۰- حق مشاور

وَأَمَّا حَقَّ الْمُسِيرِ عَلَيْكَ فَلَا تَتَّبِعُهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ

عَلَيْكَ فَإِنَّمَا هِيَ الْأَرْأُ وَ تَصَرَّفُ النَّاسِ فِيهَا وَ اخْتَلَفُوهُمْ فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ فَأَمَّا تَهَمُّهُ فَلَا تَجُوزُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمَشَاوَرَةَ وَ لَا تَدْعُ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَأَ لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَ حُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ فَإِذَا وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أَخِيكَ بِالشُّكْرِ وَ الْإِرْصَادِ بِالْمُكَافَأَةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَرَعَ إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق کسی که تو از او رایزنی خواهی (و چاره جویی) این است که او را در نظر ناموافقی که بر سبیل مشورت به تو دهد متهم نکنی؛ زیرا مردم در زمینه آراء متفاوتند و نظرهای مختلف دارند. و اگر به رأی او بدگمانی مختاری، اما متهم ساختن او که به دیده تو شایسته رایزنی بوده است بر تو روا نیست و نیز از آنجا که نظر خود را به خوبی به تو ارائه کرده و به نیکویی مشورت داده سپاسگزاری از او را فرو مگذار، و اگر نظری موافق خواست تو داد خدا را سپاس دار و آن رأی را با سپاسمندی از برادرت بپذیر و منتظر فرصتی باش که اگر او از تو مشورتی خواهد و چاره‌ای جوید همان گونه به او پاداش دهی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۱- حق نصیحت خواه

وَ أَمَّا حَقَّ الْمُسْتَنْصِحِ فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنَّهُ يَحْمِلُ وَ تَخْرُجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِحِهِ وَ تُكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَ يَجْتَنِبُهُ وَ لَيْكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

اما حق اندرزخواه این است که به اندازه‌ای که می‌بینی شایستگی و توانایی

پذیرفتن دارد (خیرخواهانه) اندرزش دهی (و گونه‌ای سخن گویی) و از راهی در آیی که به گوشش خوش آید و به اندازه‌ای که عقلش توان دریافت دارد با او سخن گویی؛ زیرا هر عقلی را نوعی از سخن در خور است که آن را (بهتر) بفهمد و دریابد، و باید روش تو مهربانی باشد. لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۲- حق نصیحت کننده

وَأَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَإِنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشْرَبُ لَهُ قَلْبَكَ وَ تَفْتَحُ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرُ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبِلْتَ مِنْهُ وَ عَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا رَحِمْتَهُ وَ لَمْ تَنْتَهَمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَأْلَكَ نَصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ - فَلَا تَغْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق اندرزگو این است که نسبت به او فروتنی کنی و به او دل دهی (و زلال اندرزش را به دلت بنوشانی) و گوش بدو فرا داری تا اندرزش را بفهمی، سپس بدان بیندیشی، اگر در اندرزگویی راه درست پیموده خدا را بر آن سپاس داری و از او بپذیری و قدر اندرزش را بدانی، و اگر توفیق درستگویی نیافته با او مهربان باشی و او را متهم نکنی و بدانی که در خیراندیشی برای تو کوتاهی نورزیده اما اشتباه کرده است، مگر آنکه به دیده تو شایسته بدگمانی باشد که (در این صورت) به هر حال به هیچ سخن او (وقعی مگذار و) وزن و ارزشی مده. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا)

۴۳- حق بزرگسالان

وَأَمَّا حَقَّ الْكَبِيرِ فَإِنَّ حَقَّهُ تَوْفِيرُ سِنِّهِ وَ إِخْلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَ تَرَكُّ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَ لَا تَسْبِيقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَوَمُّهُ فِي طَرِيقٍ وَ لَا تَسْتَجْهَلُهُ وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَ أَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ فَإِنَّمَا حَقُّ السِّنِّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق سالخورده این است که سالخوردگی او را احترام گزاری و اگر از پیشگامان در اسلام باشد اسلامش را با مقدم دانستن وی تجلیل کنی و از موضع گیری در برابر او بگذری و در راه بر او سبقت نگیری و پیشاپیش وی راه نسپری و با او نادانی نکنی و اگر وی با تو نادانی ای کرد بردباری کنی و او را به خاطر حق (تقدم در) اسلام و سالخوردگی اش، گرامی داری؛ زیرا حق سالخوردگی به اندازه حق اسلام است. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۴- حق خردسال

وَأَمَّا حَقَّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَ تَثْقِيفُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السِّرُّ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ السِّرُّ عَلَى جَرَائِرِ حَدَاثَتِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَ الْمُدَارَاةُ لَهُ وَ تَرَكُّ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ.

و اما حق خردسال، مهربانی با اوست و پرورش و آموزش او و گذشت از او و

چشم‌پوشی بر او و نرمی با او و کمک به وی و پرده‌پوشی بر لغزشهای کودکانه اوست که موجب توبه او شود، و کنار آمدن با او و اجتناب از تحریک کردن او؛ زیرا این (روش) به رشد وی نزدیکتر است.

۴۵- حق سائل

وَأَمَّا حَقَّ السَّائِلِ فَأَعْطَاؤُهُ إِذَا تَيَقَّنْتَ صِدْقَهُ وَ قَدَرْتَ عَلَى سَدِّ حَاجَتِهِ وَ الدَّعَاءُ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ وَ الْمُعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلِبَتِهِ وَ إِنْ شَكَّكَتَ فِي صِدْقِهِ وَ سَبَقَتْ إِلَيْهِ التَّهْمَةُ لَهُ وَ لَمْ تَعْزِمْ عَلَى ذَلِكَ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ أَرَادَ أَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَقِّكَ وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ التَّقَرُّبِ إِلَى رَبِّكَ فَتَرَكْتَهُ بِسِتْرِهِ وَ رَدَدْتَهُ رَدًّا جَمِيلًا وَ إِنْ غَلَبَتْ نَفْسُكَ فِي أَمْرِهِ وَ أَعْطَيْتَهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ - فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

اما حق سائل (بینوای خواهنده) این است که اگر به راستی او یقین داری و بر رفع نیاز او توانا هستی به او بدهی و برای (سپری شدن بلای بینوایی) که بر او نازل شده دعا کنی و در انجام دادن درخواستش به او کمک کنی، و اگر در راستی او شک داری و بدگمانی به او در دلت راه یافته اما بدان یقین نداری، از نیرنگ شیطان در امان نیستی که خواسته است تو را از نصیب ثوابت باز دارد و میان تو و (این وسیله) نزدیکی تو به پروردگارت حایل شود (در این صورت) چشم از او فرو پوش و به خوشی جوابش کن و اگر بر نفس خود در کار او چیره آمدی و با آنکه در ضمیر تو چنان گمانی گذشته بود چیزیش بخشیدی (مانعی ندارد) که این کار بجایی است.

۴۶- حق مسرّول

وَأَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ فَحَقُّهُ إِنْ أُعْطِيَ قَبْلَ مِنْهُ مَا أُعْطِيَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ الْمَغْرِفَةِ لِفَضْلِهِ وَ طَلَبِ وَجْهِ الْعُذْرِ فِي مَنْعِهِ وَ أَحْسَنُ بِهِ الظَّنَّ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَ فَمَالَهُ مَنَعَ وَ أَنْ لَيْسَ التَّثْرِيبُ فِي مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَظُلُومٌ كَفَّارٌ.

و اما حق مسرّول (کسی که از او چیزی خواهند) این است که اگر چیزی داد با سپاسگزاری و قدردانی احسان از او پذیرفته شود و اگر چیزی نداد او را معذور دانند. به او خوش گمان باش و بدان که اگر دریغ کرد مال خود را دریغ کرده و گرچه ظالم باشد او را در (حفظ) مال خود سرزنشی نیست که « به راستی، آدمی بسی ظالم و ناسپاس است ».

۴۷- حق شخص شادمان کننده

وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّكَ اللَّهُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدهَا لَكَ حَمِدَتِ اللَّهُ أَوَّلًا ثُمَّ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَأْتَهُ عَلَى فَضْلِ الْإِبْتِدَاءِ وَ أَرْضَدْتَ لَهُ الْمُكَافَأَةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدهَا حَمِدَتِ اللَّهُ وَ شَكَرْتَهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ تَوَحَّدَكَ بِهَا وَ أَحَبَّبْتَ هَذَا إِذْ كَانَ سَبَبًا مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ تَرَجُّوْا لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرًا فَإِنَّ أَسْبَابَ النِّعَمِ بَرَكَةٌ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق کسی که خداوند به وسیله او و به دست او تو را شاد ساخته این

است که اگر او خود قصد شادسازی تو را داشته نخست خدا را بستایی و سپس او را به اندازه‌ای که سزد سپاس داری و او را به سبب تقدم در آغاز کردن پاداش دهی و (یا) در مقام پاداش دادن به او باشی، و اگر قصد آن را نداشته (و ناخودآگاه شادت کرده) خدا را بستایی و سپاس داری و بدانی این از جانب خداست که تو را بویژه از آن شادمانی بهره‌مند داشته است و او را (هم) از آنجا که یکی از اسباب نعمتهای خدا بر تو شده دوست بداری و از آن پس خیرش را بخواهی زیرا اسباب نعمتها بر جا باشند و هر چند خود قصد نداشته باشند برکت هستند. و لا قوة الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۸- حق بدی کننده

وَأَمَّا حَقٌّ مَنْ سَاءَكَ الْقَضَاءُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ أَوْ فَعِلَ فَإِنْ كَانَ تَعَمُّدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَى بِكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَ حُسْنِ الْأَدَبِ مَعَ كَثِيرِ أَمْثَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَمَنْ ائْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِلَى قَوْلِهِ لِمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ هَذَا فِي الْعَمْدِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْدًا لَمْ تَظْلِمُهُ بِتَعَمُّدٍ اِلْتِصَارٍ مِنْهُ فَتَكُونُ قَدْ كَافَأْتَهُ فِي تَعَمُّدٍ عَلَى خَطَاٍ وَ رَفَقَتْ بِهِ وَ رَدَدَتْهُ بِالْطَّفِ مَا تَقَدَّرُ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق آن کس که (دست) قضا به وسیله او، به گفتار یا کرداری، با تو بد کرده این است که اگر به عمد بوده بهتر آن باشد که از او درگذری تا (ریشه کدورت) کنده شود و با چنین مردمی به ادب (الهی) رفتار کرده باشی؛ زیرا خداوند می‌فرماید: « وَ لَمَنْ ائْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ - الی

قوله - لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ و هر کس بعد از ستمی که دیده است، انتقام گیرد، اینانند که بر آنان ایرادی نیست... - تا آنجا که فرماید - و هر کس که شکیبایی و گذشت پیشه کند؛ بیگمان این از کارهای سترگ است « (شوری (۴۲): ۴۱ - ۴۳) و نیز خدای عزوجل فرماید: « **وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ**؛ و اگر خواستید کسی را مکافات کنید، نظیر آنچه مکافات دیده‌اید، مکافات دهید و اگر شکیبایی (و خویشتنداری) ورزید، بدانید که این شیوه برای شکیبایان بهتر است « (نحل (۱۶): ۱۲۶) این، در مورد عمد است و اگر به عمد نباشد به قصد انتقامگیری از او بر وی ستم مکن تا او را به عمد بر خطایی که کرده است کیفر داده باشی (بلکه) با او مهربانی کن تا به نرمترین صورتی که توانی به او پاسخ داده باشی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۹- حق هم کیش

وَ أَمَّا حَقَّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً فِإِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ نَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلَفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ فَإِنَّ إِحْسَانَهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَذَاهُ وَ كَفَاكَ مَثْوْنَتَهُ وَ حَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعَمَّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِكَ وَ أَنْصَرَّهُمْ جَمِيعاً بِنُصْرَتِكَ وَ أَنْزَلْتَهُمْ أَنْزِلَهُمْ جَمِيعاً مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ كَبِيرَهُمْ بِمَنَزِلَةِ الْوَالِدِ وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنَزِلَةِ الْوَلَدِ وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنَزِلَةِ الْأَخِ فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهَدْتَهُ بِلُطْفٍ وَ رَحْمَةٍ وَ صِلْ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلْأَخِ عَلَى أَخِيهِ.

اما حق تمام همکیشان تو حسن نیت و مهربانی و مدارا با کجرفتارانسان و دل به دست آوردن و اصلاح آنهاست و سپاسگزاری از خوشرفتاران با خویش و با

تو؛ زیرا خوبی کردن او با خویش چنان است که با تو هم خوبی کرده باشد چون از آزدن تو باز ایستاده و زحمتی به تو نداده و خود را از (زیان رساندن به) تو نگهداشته، پس همه را مشمول دعای خود ساز و با یآوری خود به همه مدد رسان و برای همه نسبت به خود مقامی منظور دار، سالخورده آنان را به جای پدر و خردسالان را به جای فرزند و میانسالان را به جای برادر خود گیر و هر کدام نذرت آمدند با لطف و مهربانی از آنان دلجویی کن و به کارشان برس، و با برادر (دینی) خود به همان حقوقی که برادر را بر برادرش واجب آمده در پیوند.

۵۰- حق اهل ذمه

وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَاَلْحُكْمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ وَ تَقِيَّ بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَ عَهْدِهِ وَ تَكْلَهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَجْبِرُوا عَلَيْهِ وَ تَحْكَمْ فِيهِمْ بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ وَ لِيَكُنْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ظَلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةِ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ الْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ وَ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم)) حَائِلٌ فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّهُ قَالَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتُ خَصْمَهُ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق ذمیان، حکم درباره آنان این است که آنچه خدا از آنان پذیرفته پذیری و به آن ذمه و عهدهی که خدا برای آنها مقرر داشته وفا کنی و در آنچه از خود خواهند و آنچه بدان مجبورند بدانشان حواله کنی و در رفتاری که میان تو (و ایشان) می‌گذرد به حکم خدا عمل کنی و باید رعایت این (نکته) که آنها در پناه تو و ذمه خدا و پیمانداری او و پیمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، میانه تو و ستم بر آنان حایل شود (و از ستم بر آنان بازت دارد)؛

زیرا به ما رسیده است که فرمود: « مَنْ ظَلَمَ مَعَاهِدًا كُنْتُ حَصْمَهُ؛ هر کس بر
پیمان بسته‌ای ستم کند من طرف و دشمن او باشم » پس از خدا بپرهیز. و لا
حول و لا قوة الا بالله (و جنبش و نیرویی نیست جز به خدا).



فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقًّا مُحِيطًا بِكَ لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا وَالْعَمَلُ فِي تَأْدِيَتِهَا وَالِاسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

این پنجاه حق است که تو را در بر گرفته و به هیچ حال از حیطه شمول آنها بیرون نتوانی رفت و رعایت آنها بر تو واجب است، و لازم است که به پرداخت آنها عمل کنی و در این کار از خداوند، جل ثناؤه، کمک بخواهی. و لا حول و لا قوة الا بالله و الحمد لله رب العالمین (و جنبش و نیرویی نیست جز به خداوند، و ستایش خاص پروردگار جهانیان است).

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

ساعت : ۲۱/۱۱

روز : پنجشنبه

۱۲ / فروردین ماه / ۱۳۹۵

کرمرضا خزلی

یار مهربان

www.bagheminoo.com

baghemino.1339@gmail.com

Tel:09125411283-09356411283

احمد رضا خاں